

## بررسی تطبیقی تاریخ در قرآن با نوشته‌های تاریخی بشر

سید محسن میرباقری<sup>۱</sup>  
مؤگان سرشار<sup>۲</sup>

### چکیده:

تاریخ‌نگاران از دیرباز حوادث زمان را می‌نگاشتند. آنان در نقل وقایع، معمولاً سیر زمان را مدنظر داشته و بر نگارش جزئیات تکیه می‌کردند. مورخان دستاورد خود را تحت تأثیر عصر و حکومت‌ها نگاشته و گاه که به تحلیل تاریخ پرداخته‌اند، از کنار حوادث زمان، بدون دقت و موشکافی در انگیزه ایجاد این جریانات گذر کرده‌اند و یا حداکثر تحلیلی مبتنی بر ظواهر داشته‌اند؛ اما خداوند سبحان در قرآن کریم، به نقل برخی وقایع پرداخته است و در بیان این واقعیت‌ها اجمالاً بدون اهتمام به مسیر زمان - از نظر ذکر دقیق زمان وقوع - کلیاتی را بر محور عصرهای پیامبران و امت‌ها بیان کرده است. قرآن کریم با توجه به انگیزه‌ها، کلیات امور را به نحوی پرداخته که با نتایج عبرت‌آموز، موجب هدایت و تربیت همگانی است. این مقاله سعی دارد در سایه مقایسه نوشته‌های تاریخی بشر، با فلسفه تاریخ الهی - که بخش زیادی از متن قرآن کریم است - سبک پردازش تاریخ و شیوه تحلیل آن در قرآن را تبیین سازد.

کلید واژه‌ها: تاریخ، قصص، قرآن کریم، کتب تاریخی، تحلیل و پردازش.

۱- استادیار دانشگاه تربیت معلم شهید رجایی.

۲- فارغ التحصیل دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات و مدرس مدعو همان واحد دانشگاهی.

## طرح مسأله

قرآن کریم در پردازش تاریخ، دارای سبک تربیتی است. در این راستا، برای نمونه داستان حضرت موسی (ع) را مطرح می‌نمایم. قرآن متذکر می‌شود که موسی در برابر قدرتی به مقاومت ایستاد که دارای تمدنی شگرف بود؛ تمدنی که هم اینک پس از گذشت قرون متمادی هنوز باز مانده‌های آن، مایه حیرت و تحسین انسان‌هاست. قرآن کریم نیز جهت به تصویر کشیدن این تکنولوژی و فناوری، وی را بالقب «ذوالاوتاد» معرفی نموده است. قرآن در نظر دارد نمایی از مقابله موسی بایکی از بالاترین قدرت‌های بشری را در ذهن مخاطب خود القا نماید. بنابراین درگام نخست، پیام مورد نظر را ابلاغ می‌نماید و گاه کلیاتی از واقعه را برای بیان نکاتی مطرح می‌کند. سپس داستان را تکرار می‌نماید؛ ولی این بار مطلب ویژه‌ای را از میان نکات مذکور زیر ذره‌بین برده و بزرگ می‌کند؛ مانند اینکه در جریان ابلاغ رسالت موسی قدرت‌نمایی، مطاع بودن واقتدار فرعون به چشم می‌خورد.

تمام این جریان‌ها و روش ویژه در بیان وقایع، داستان‌ها و سرگذشت‌ها به دلیل درس عبرتی است که در زاویه‌ای از زوایای زندگانی و تاریخ آن روزگار وجود داشته که در ضمن مایه هدایت انسان‌ها می‌باشد.

باتوجه به آنچه گفته شد، می‌توان در سبک پردازش تاریخ در متن قرآن کریم، ویژگی‌های

۱- برخی معتقدند که چون فرعون دارای جنود محکم، اموال و حشم بی شمار بود و یا برای لشکریان خیمه در خیمه درمی‌کشید و یا برای مجازات محکومین به ایشان سیخ می‌کوبیده است، او را «ذو الأوتاد» نامیده‌اند. (طبرسی، ۴۸۷/۵) برخی دیگر معتقدند که به تناسب آیات سوره «الفجر» که تمدن و موقعیت اقوام عاد، ثمود و نابودی آن‌ها را مطرح می‌کند، درباره فرعون نیز به اهرام یا کوه‌هایی اشاره می‌کند که رامسس دوم (فرعون) بنیان‌گذار آن بوده، تا فرعون زمان موسی قابل معرفی باشد. به ویژه که بر اساس فرهنگ قرآن تعبیر «اوتاد» برای کوه‌ها به کار برده شده است. (النبا، ۷) همچنین در طول تاریخ، از فرعون سفاک‌تر بوده و دلیلی ندارد که در این سیاق به خونریزی وی اشاره شود. (بهبودی، ۶۲۵/۲) در برخی کتب معجم نیز آمده است: فإن الأوتاد والجبال مترادفة. (عاملی، ۳۰۸/۱) از ضحاک نیز آورده‌اند که «ذوالاوتاد» صاحب بنای محکم است. (نحاس، ۸۵/۶) اخیراً برخی از محققین می‌گویند که اولین هرم مصر در مجموعه باستانی ایجاد شده توسط حضرت یوسف (ع) پایه‌ریزی شده که به احتمال زیاد برای خشک کردن و نگهداری غلات مورد استفاده قرار می‌گرفته است. (قدرت، ۵۴ - ۵۷)

منحصر به فردی یافت که این خصوصیات در مقایسه با تاریخی که مورخان آن را تدوین کرده‌اند، رخ می‌نماید. این مقایسه از دو جهت قابل بررسی است: ۱- همسویی؛ ۲- تفاوت‌ها که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود:

### ۱- همسویی تاریخ در قرآن با نوشته‌های تاریخی بشر

یک‌سویی مکتوبات تاریخی بشر با گزارش تاریخ در قرآن را می‌توان از جهات زیر مطالعه کرد:

#### ۱-۱- نقل وقایع (واقعه‌نگاری)

مورخان همواره در تاریخ، وقایع و حوادث روزگار خود را نگاشته‌اند. غالباً حقایق این حوادث را پس از گذشت یا همزمان عصر سلاطین خود، به رشته تحریر درآورده‌اند. گاهی سال‌ها پس از وقوع حوادث، تحقیقاتی پیرامون امور گذشته صورت گرفته و آنگاه در قالب تاریخ نگارش شده است.

در قرآن کریم نیز وقایع روزگار گذشته، حال و آینده، از دوران اولیه زندگی انسان گرفته تا عصر حاضر و بلکه آینده امت آخرین نقل شده است. گاه این ماجراهای حقیقی در قالب داستان‌هایی شیرین و پرجاذبه پردازش شده است. به‌طوری که کتب تاریخی نیز سرشار از داستان‌های سلاطین، ملت‌ها و اقوام گذشته است. در متن قرآن کریم گزارش ادیان و امم گذشته تاریخ بشریت با قاطعیت آمده، همان‌طور که در اغلب مکتوبات بشری در تاریخ ادیان از این موضوع به‌طور مفصل، سخن رفته است. اما پیدایش دین و مذهب در لایه‌ای از ابهام است. (ناس، ۷-۶ و نیز نک به: هیوم، ۴۷-۳۴)

برای مثال، قرآن کریم در سوره «الإسراء» امت بنی‌اسرائیل را به گونه‌ای معرفی می‌کند که خواهان عظمت و اقتداری استکباری هستند که می‌خواهند با سلیقه خود، راهی را بیمایند تا آنان را به آن عظمت برساند. قرآن تجلی این سلطه‌جویی را در ماجرای که در برهه‌ای از تاریخ رخ می‌دهد، بیان می‌نماید. در این ماجرا، قوم بنی‌اسرائیل طی دو مرحله، منویات نامیمون خود را دنبال می‌کنند و در این راستا دست به جنایاتی می‌زنند. قرآن به نام «دو فساد تاریخی» از آن یاد کرده و ماجرا را چنین بیان می‌کند:

۱- در ابتدا می‌فرماید: «سبحان الّذی أسرى بعبدہ لیلاً من المسجد الحرام إلی المسجد الاقصى...» (الإسراء، ۱) یعنی منزّه است آن (خدایی) که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجدالحرام به سوی مسجد الاقصى - که پیرامون آن را برکت داده‌ایم - سیر داد، تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم؛ که او همان شنوای بیناست.

۲- پس از بیان این موقعیت به عنوان سرفصل یک واقعه تاریخی، یک شعار مکتب توحیدی را بیان می‌کند و می‌فرماید: «و آتینا موسی الکتاب وجعلناه هدی لینی اسرائیل آلا تتخذوا من دونی وکیلاً» (الإسراء، ۲) یعنی به موسی کتاب تورات را عطا کردیم و او را رهنمودی ساختیم برای قوم بنی‌اسرائیل که سفارش کند: جز من کسی را وکیل و کارپرداز خود مگیرید. چنانکه دیده می‌شود، پیام توحیدی مورد نظر «تنها و تنها وکیل گرفتن خداوند متعال در هر کار و برنامه‌ای» است. گویا می‌خواهد بنی‌اسرائیل را در امور اقتصادی، اجتماعی و حکومتی استقلال بخشد.

۳- سپس به عنوان چکیده آن واقعه تاریخی، در فراز کوتاهی، خلاصه جریان را به گونه‌ای نه‌چندان روشن گزارش می‌کند تا در فرازهای بعدی حوادثی را آشکار سازد؛ از این رو می‌فرماید: «و قضینا إلی بنی‌اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین...» (الإسراء، ۴) یعنی در کتاب آسمانی (شان) به فرزندان اسرائیل خبر دادیم<sup>۱</sup> که: شما در این سرزمین دو بار فساد خواهید کرد... منظور از این فساد و تبه‌کاری اهلاک حرث و نسل و نهب اموال است که سوره «البقره» در آیه ۲۰۵ بدان اشاره کرده است: «و إذا تولی سعی فی الأرض لیفسد فیها و یهلك الحرث و النسل و الله لا یحب الفساد» یعنی و چون به قدرت و حکومت برسد تلاش می‌کند تا در زمین تباهی انگیزد و نسل گیاه و انسان را به نابودی بکشاند. با آنکه خداوند جهان خرابکاری و تباهی را دوست نمی‌دارد.

۱- ماده «قضی» با إلی در اینجا متعدی شده است؛ از این رو مفهوم إنهاء و اطلاع‌رسانی به آن تضمین می‌گردد؛ مانند «فأسر بأهلک بقطع من اللیل و أتبع أدبارهم... و قضینا الیه ذلک الأمر: أن دابر هؤلاء مقطوع مصبحین.»

۴- انگیزه این فساد و تباه‌کاری، در یک جمله چنین مطرح گردیده است: «... و لتعلنّ علواً کبیراً» (الإسراء، ۴) یعنی و مسلماً به‌مقام بزرگی از پیروزی و اقتدار نایل می‌شوید. برخی معتقدند این جمله به منزله استثنا از احکام قبلی است که فرموده بود: «و إذ تأذن ربک لیبعثنّ علیهم إلی یوم‌القیامة من یسومهم سوء العذاب» (الاعراف، ۲۷) و نیز استثنای از آیات دیگری که گفته است: «ضربت علیهم الذلّة والمسکنة». (البقره، ۶۱) (بهبودی، تدبری در قرآن، ۱۷۶/۲) و «لتعلنّ» از علا، یعلو. راغب در «مفردات» آورده است: العلوّ ضدّ السفل. و العلوّ الارتفاع و قد علا یعلو علواً و هو عال. (راغب، ۳۵۷). با توجه به مجموع مطالب فوق و نیز به قرینه ترکیب «علواً کبیراً» به نظر می‌رسد که منظور از «لتعلنّ» کسب پیروزی و بالادست شدن و اقتدار است که البته باتباهکاری و گردنکشی همراه است؛ یعنی علوی مذموم که در مقابل آن، در آیات بعد می‌فرماید «... و لیتبروا ما علواً تتبیراً» (الإسراء، ۷) یعنی و باید همان کسانی که اولین بار به مسجد اقصی درآمدند باز هم به مسجد اقصی درآیند و هرچه بیابند درهم بکوبند و منهدم سازند. که نتیجه این امر به زبردست کشیدن و انهدام اقتدار آنان می‌باشد.

۵- در ادامه پس از ابلاغ پیام، به عنوان مقدمه واقعه مورد نظر که یک پیشگویی می‌باشد، درباره قوم بنی اسرائیل (که ذریه منتخب نوح(ع) بوده‌اند) مطالبی می‌گوید. اینان در زندگی دنیا که بر پایه مشیت الهی و با انواع ابتلائات آمیخته است، از این امتحان سرافراز به در نیامده و خداوند را به وکالت و کارپردازی نگرفتند. در «کتاب مقدس» نیز مانند این تعبیر آمده است که: «وای بر شهر فتنه‌انگیز نجس ظلم‌کننده! آواز را نمی‌شنود و تأدیب را نمی‌پذیرد و بر خداوند توکل نمی‌نماید و بر خدای خود تقرب نمی‌جوید». (صَفْنِیا، سوم، ۱-۲) از این رو می‌فرماید: «ثمّ ردنا لکم الکرة علیهم و أمددناکم بأموال و بنین و جعلناکم أكثر نفیراً» (الإسراء، ۶) (یعنی پس (از چندی) دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم و شما را با اموال و پسران، یاری می‌دهیم و (تعداد) نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم. و نیز آنجا که فرمود: در آن کتاب به یهود بنی اسرائیل حکم قضا را ابلاغ کردیم (آیه سوم). در «کتاب مقدس» نیز به این پیروزی و برتری نظامی اشاره شده است: «ای دختر صهیون ترّم نما! ای اسرائیل آواز شادمانی بده...». (صَفْنِیا، سوم، ۲۰-۱۴)

قرآن برای اینکه روشن نماید که این کمک‌رسانی به جهت‌آزمون موجودات صاحب‌اختیار است، می‌فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...» (الإسراء، ۷) یعنی اگر شما با قدرت و کثرتی که به دست می‌آورید در راه نیک‌اندیشی و نیک‌خواهی قدم بگذارید نفع خود را در نظر می‌گیرید و اگر به راه بداندیشی و بدخواهی قدم بگذارید باز هم نفع خود را در نظر می‌گیرید. درباره این آیه دو مطلب قابل مطالعه است: نخست آنکه ترجمه چنین باشد: اگر شما با قدرت و کثرتی که به دست می‌آورید در راه نیک‌اندیشی و نیک‌خواهی قدم بگذارید به سود خود نیک‌اندیشی کرده‌اید و اگر به راه بداندیشی و بدخواهی قدم بگذارید به زیان خود بدخواهی و بداندیشی کرده‌اید. یعنی بگوییم که نتیجه «فلهما» همان «فعلیها» بوده و منظور واکنش عملکرد آدمی است. چنانکه قرآن می‌گوید: «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا...» (النساء، ۸۵) دوم آنکه ترجمه را طوری در نظر بگیریم که گویی خداوند افکار و برنامه‌ریزی‌های آنان را به‌طور تحلیلی گزارش فرموده است؛ یعنی تا چندی امت بنی‌اسرائیل ابرقدرت منطقه خواهد بود و گاهی با نرمش و گاهی با فرسایش عمل خواهد کرد و در هر دو حال سود خود را منظور خواهد کرد. این همان مفاد لام «لأنفسکم» و لام «لها» است. ناگفته نماند که هرگاه در قرآن واژه «أساء» به کار رفته با «فعلیها» آمده است، جز در همین یک مورد. (نک به: فصلت، ۴۶ و الجاثیه، ۱۵) در هر صورت دو معنای یادشده قابل جمع بوده و معنای اول نتیجه و پیامد مفهوم دوم است که به نوعی ناظر به انگیزه عملکرد آنان می‌باشد.

ع قرآن کریم پس از برگزاری این مقدمات، به بیان اصل آن ماجرای تاریخی (دو فساد بنی‌اسرائیل) می‌پردازد و به صورت معجزه‌آسایی در حدود هزار و چهارصد و اندی سال پیش در متن قرآن کریم پیشگویی عظیمی می‌نماید. از آیه پنجم تا هفتم همین سوره قدری ماجرا را توضیح داده است. به نظر می‌رسد که در برهه‌ای از زمان، امت بنی‌اسرائیل فساد نخستین خود را مرتکب می‌شوند. در برخی کتب اهل سنت که از امثال مجاهد، قتاده، عطیه عوفی، ابن مسعود و وهب بن منبه روایاتی نقل گردیده، آیات این سوره کریمه با قسمتی از تاریخ گذشته یهود منطبق شده است. (طبری، جامع‌البیان، نک به: ۱۵ / ۴۶-۴۳). از جمله بعضی فساد اول را قتل زکریا پیامبر یهود، و فساد دوم را قتل یحیی بن زکریا

دانسته و بندگان صاحب صولت، بخت نصّر و لشکریان او معرفی شده‌اند که به کیفر قتل یحیی(ع) بر آنان مسلط گشت. برخی نیز فساد اول را به دوران بسیار قدیم متعلق دانسته‌اند و گرچه چگونگی فساد را معرفی ننموده‌اند، بندگان صاحب صولت را جالوت شناخته‌اند که به کیفر فساد اول بر یهود مسلط گشت، سپس قیام داوود(ع) را به عنوان «کره» و پیروزی نظامی معرفی کرده‌اند و فساد دوم را قتل یحیی بن زکریا می‌شناسند که بخت نصّر کیفر عملشان را در کف نهاد. در کتاب مقدس نیز در کتاب ارمیا در جریان اطاعت از نبوکد نصر (پادشاه بابل) تا تفقد از اسرائیل، مطالبی آمده است. (نک به: ارمیا، ۳۲-۲۷) برخی دیگر معتقدند که یحیی بن زکریا مقارن با زمان مسیح(ع) می‌زیسته و بخت نصّر حدود ششصد سال قبل از میلاد مسیح به فلسطین تاخته و ملت یهود را قلع و قمع و جمعی را به اسارت کشیده و به بابل آورده است. (طباطبایی، المیزان، ۳/۳۰۹) به علاوه چگونه «بخت نصّر» و یا «جالوت» که در قرآن کریم دشمن خدا معرفی شده، به عنوان «عباداً لنا» در آیه مورد نظر معرفی می‌شوند؟

بعضی دیگر گفته‌اند: «به نظر می‌رسد این اشتباه ناشی از آن است که چون طرفین قضیه شرطیه با لفظ ماضی «قضینا، جاء و بعثنا» تعبیر شده، باید داستان مربوط به قبل از نزول قرآن باشد؛ لذا در تاریخ گذشته یهود به جست‌وجو پرداخته‌اند و چون از تاریخ آن قوم فقط داوود و جالوت و شهادت یحیی و هجوم بخت نصّر را می‌دانستند با نظر سطحی و بدون تحقیق کامل، همان اطلاعات ناقص را با آیات کریمه تطبیق داده‌اند. در صورتی که قضیه شرطیه تنها ترتب و تعلق را می‌رساند و در نتیجه فعل ماضی از مفهوم زمان گذشته منسلخ می‌گردد. ضمناً اصل داستان که برای ملت یهود پیش‌بینی شده دلیل بر این نیست که آن پیش‌بینی قبل از اسلام محقق شود نه بعد از اسلام». (بهبودی، معجزه قرآن و مبارزه با فلسفه شرک، ۲۶۶)

بر این اساس، موضوع آیه کریمه را با فتنه و فساد که یهود معاصر در سرزمین فلسطین به راه انداخته‌اند منطبق دانسته است. فساد اول آنان را تجاوز وحشیانه سال ۱۳۲۶ هجری شمسی اعلام کرده که ایشان وارد فلسطین شدند و با قتل، نهب، ویرانی و آتش‌سوزی، اعراب مقیم آن سرزمین را از خانه و کاشانه آواره نمودند. به گونه‌ای که به

کیفر همین اعمال ناروا و نژادپرستی این امت، خداوند آنان را گرفتار دژخیمان نازی نمود. پس از آن، دولت‌های فاتح و مقتدر جهان و شاید با تباری برخی ابرقدرت‌های یهود،<sup>۱</sup> جهت نجات این ملت از یک طرف و در امان ماندن سایر ملت‌ها از بلای شرارت آنان از طرف دیگر، تصمیم گرفتند آنان را در صحرای آفریقا سکنا دهند. ولی این ملت به ادعای مالکیت ارض قدس برخاسته و گفتند: ملت یهود به این مهاجرت راضی نخواهد شد مگر اینکه این هجرت جنبه دینی داشته و مهاجرت به ارض قدس که سرزمین موعود ایشان است صورت گیرد. بالاخره با بذل اموال، حمایت قدرت‌های بزرگ را جلب کرده و به زور و آتش فلسطین را متصرف شدند.

در این میان بندگان صاحب صولت و پراستقامتی که با انگیزه الهی بر آنها شوریدند و در میان خانه‌ها و کوچه‌ها به مبارزه برخاستند، فدائیون عرب بودند که جنگ‌های چریکی را آغاز کرده بودند و آرامش و امنیت آنها را برهم می‌زدند. سپس حمله بزرگ و عمومی که به نفع یهود چرخید، هجوم سال ۱۳۴۶ هجری است که قوای دول عرب از سه طرف به اضافه چریک‌ها از داخل خاک یهود، آماده حمله بودند ولی با خام شدن سران عرب و پیشدستی دولت یهود، نبرد به نفع آنان خاتمه یافت. همان طور که فرمود: «... و لتعلن علواً کبیراً» (الإسراء، ۴) آنچه تاکنون اتفاق افتاده این بود و آنچه که در آینده باید منتظر آن بود، موضوع امداد به اموال و بنین است؛ یعنی اعانات مالی یهود که از اکناف عالم سرازیر شود و اینکه مهاجرت ملت یهود از اطراف جهان تا آنجا ادامه یابد که سربازان زیر پرچمشان بر سربازان عرب فزونی گیرد. اما در دومین نوبت که ایشان راه فساد گیرند و مجدداً دست به خونریزی و غارت اموال و آواره ساختن مردم از شهر و دیارشان بزنند، آنگاه است که با شکست مفتضحانه، روی‌ها درهم شود. (نوبت فساد و شکست دوم در «الاسراء» آیه ۱۰۴

۱- در کتاب «دین یهود» درباره تودور هررتزل، بنیان‌گذار نهضت صهیونیسم و صدور اعلامیه بالفور، توسط دولت انگلستان و ایجاد کشوری یهودی نشین، با حکومتی مستقل، مطالبی آمده است. نک به: یئیس، ۶۶۱/۲-۶۶۰. در این باره که دولت‌های مقتدر و فاتح جهان چون ناپلئون، این جنبش را به نوعی حمایت کردند، تا از فشار یهودیان ریاخواری که در فرانسه قدرتی به شمار می‌آمدند، رهایی یابد؛ نک به: کریمیان،



آمده است) همان کسانی که برای نخستین بار، سرزمین فلسطین را به سال ۱۶ هجرت مفتوح ساختند، باز هم به زور وارد شده و تمام آثار یهود و یهودیت را فروکوبند و درهم ریزند. (نک به: معجزه قرآن و مبارزه با فلسفه شرک، ۲۶۲-۲۵۶)

۷- پس از گزارش این واقعه تاریخی، نکته‌ای تربیتی را با این مضمون مطرح می‌کند که ای فرزندان آدم، به ذوق و خواست خود طریقی را جهت کسب اقتدار و اعتلا و عظمت پیش نگیرید که در آخر سرکوب شوید. و بالاخره می‌فرماید: «عسی ربکم أن یرحمکم و إن عدتم عدنا...» (الإسراء، ۸) یعنی امید است که پروردگارتان شما را رحمت کند، و (لی) اگر (به گناه) باز گردید (ما نیز به کیفر شما) باز می‌گردیم... به عبارت دیگر، متذکر می‌شود امید آن هست که بعد از این شکست مفتضحانه، پروردگارتان بر شما رحمت آورد و هستی شما را نجات دهد و اگر شما یهودان باز با همان ادعای سرزمین موعود، به فساد و خونریزی روی آورید، ما هم با همان قدرت و صولت به سرکوبی شما می‌پردازیم تا نسل شما را براندازیم.

۸- پس از بیان این نکته، جهت پروراندن هدف تربیتی خود و القای نکات عبرت‌آموز برخاسته از این وقایع، به تحلیل ماجرا پرداخته و دستورات اخلاقی خود را در قالب منشور رسالت، ابلاغ می‌فرماید. در این میان به مثل‌هایی چند تمسک جسته است.

۹- پس از تحلیل مفصل، در پایان سوره بار دیگر به موضوع اصلی تاریخی برگشته و درباره فساد دوم می‌فرماید: «و قلنا من بعده لبني إسرائيل اسكنوا الارض فإذا جاء وعد الآخرة جئنا بكم لقیفاً» (الإسراء، ۱۰۴) یعنی و از آن پس به یهود بنی اسرائیل گفتیم: اینک با خیال راحت به سوی فلسطین شوید و در آن سکنا بگیرید و چون زمانه بچرخد و موعد آخرین فساد شما در فلسطین فرا رسد، شما را دسته دسته از اکناف جهان به فلسطین می‌آوریم.

۱۰- درخاتمه، دیگر بار پیام اولیه را یادآور می‌شود و بایانی دیگر، مضمون هدف خود را از نقل داستان تکرار می‌کند که: «قل ادعوا الله أو ادعوا الرحمن... و کبره تکبیراً» (الإسراء، ۱۱۱-۱۱۰) یعنی به مردم بگو: شما خدا را با نام «الله» بخوانید و یا با نام «رحمن» بخوانید فرقی نمی‌کند... خدا را به بزرگی یاد کن و بگو «الله اکبر».

## ۱-۲- تحلیل تاریخی

قرآن کریم ضمن بیان چهره‌هایی از زندگی انبیا و امم، به تحلیل نیت، سخنان، رفتارها و حتی تحلیل انگیزه‌ها پرداخته است.

برخی کتب تاریخی نیز گاهی بر آن شده‌اند که بخشی از عملکردهای گروهی از اقوام، ملل و پادشاهان را تحلیل نمایند. لیکن قرآن به گونه‌ای منحصر به فرد این رفتارها را با توجه به انگیزه‌ها و نیت درونی افراد در ضمن نقل و بیان وقایع به تصویر می‌کشد؛ مانند اینکه قرآن کریم در سوره «یوسف» برای تحلیل ماجراهایی که برای حضرت یوسف (ع) اتفاق افتاد، می‌گوید: «و قال الّذی اشتربه من مصر لامرأته اُکرمی مثویه...» (یوسف، ۲۱) یعنی و آن کس که او را از مصر خریده بود به همسرش گفت: «نیکش بدار، شاید به حال ما سود بخشد یا او را به فرزندی اختیار کنیم.» و بدین گونه ما یوسف را در آن سرزمین مکانت بخشیدیم و تا به او تأویل خواب‌ها را بیاموزیم؛ و خدا بر کار خویش چیره است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

برخی از مفسرین مفهوم آیه را چنین در نظر گرفته‌اند: عزیز مصر که یوسف را از برده‌فروشان خریداری کرد یوسف را به خانه خود برد و به همسرش گفت: این پسرک را گرچه غلامی زرخرید است، اما گرامی بدار که بزرگزاده و ارجمند است شاید وجود او برای ما نافع افتد و یا او را به فرزندی بپذیریم و با تربیت اشرافی پرورش دهیم. ما به این صورت برای یوسف در سرزمین مصر راه قدرت و فرمانروایی را باز کردیم و برای آنکه گزاره خواب‌ها و تمثیلات رؤیا را به او تعلیم دهیم ابتدا او را در چاه کردیم تا از تاریکی و تنهایی درس لازم را فرا بگیرد. به گفته بعضی از مفسرین، دو جمله در آیات شریفه «و کذلک مکنا لیوسف فی الارض و لنعلّمه من تأویل الاحادیث» عطف بر مقدر است. به این صورت: «کذلک نجتبی یوسف من بعدها بلوانه فی غیابات الجب و کذلک مکنا له فی الارض لاتمّ نعمتی علیه و لنعلّمه من تأویل الاحادیث» به این ترتیب، «ابلاء در غیابات جب» برای تعلیم و شناخت احادیث است، زیرا تاریکی رابطه‌ای روشن یا تأویل رویا و به خاطر ماندن رؤیا دارد تا با تجربه‌اندوزی و تفکر لازم به راز و رمز آن آگاهی یابند. (بهبودی، تدبری در قرآن، ۲/ ۱۲۱-۱۲۰)

به طوری که ملاحظه می‌شود، قرآن کریم با نقل داستان، اتفاقات را با صحیح‌ترین دیدگاه، تحلیل و علت‌یابی می‌نماید. قرآن مجید بخشی دیگر از زندگانی یوسف (ع) را به همراه تحلیل انگیزه‌ها و بیان نیت‌ها چنین بازگو می‌کند: «و لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا... و رَاوَدتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ... و لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَن رَّءَاهُ بُرْهَانَ رَبِّهِ...» (یوسف، ۲۴-۲۲) یعنی و چون یوسف به حدّ رشد رسید، او را حکمت و دانش عطا کردیم؛ و نیکوکاران را چنین پاداش - می‌دهیم؛ و آن (بانو) که وی در خانه‌اش بود، خواست از او کام گیرد، و درها را (پیاپی) چفت کرد و گفت: بیا که از آن توام» (یوسف) گفت: پناه بر خدا، او آقای من است. به من جای نیکو داده است. قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند؛ و در حقیقت (آن زن) آهنگ وی کرد؛ و (یوسف نیز) اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می‌کرد. چنین (کردیم) تا بدی و زشت‌کاری را از او بازگردانیم؛ چراکه او از بندگان مخلص ما بود.

بنابراین قرآن مجید تنها به نقل یک داستان جذاب اکتفا نمی‌کند، بلکه به منظور عبرت خوانندگان، علت روی گردانی یوسف و بیش عمیق او نسبت به سیرت زلیخا را بیان نموده و عاقبت کار را نیز بدون تحلیل و علت‌یابی نمی‌نهد. یک بار می‌گوید: چون او انسانی نیک‌خواه و نیک‌اندیش بود به او دانش و قضاوت عطا کردیم؛ و بار دیگر می‌گوید: چون از بندگان خالص شده ما بود، این بیش مخصوص را به وی نمودیم.

در مورد داستان‌های دیگر نیز قرآن کریم تحلیل‌های دقیقی ارائه فرموده است. قرآن زمانی که به بیان سرگذشت اقوامی چون قوم نوح، عاد، ثمود، لوط و شعیب می‌پردازد، آن بخش از گفت‌وگوی مردمان با پیامبرانشان را نقل کرده که بیانگر تحلیل‌های روانی افکار و اعتقادات ایشان بوده و به نوعی علت رفتارهای این اقوام را با پیامبرانشان به تصویر می‌کشد. برای نمونه درباره قوم نوح، خداوند از انگیزه یکی از عملکردهای ایشان با تعبیر «مکر» یاد کرده و می‌گوید: «و مکروا مکراً کَبِاراً» (نوح، ۲۲) یعنی حیلۀ بزرگی انگیختند. (که هر کس به دعوت نوح گوش فرا دهد به عنوان اراذل و اوباش از جامعه مطرود شود) سپس به زیربنای این انگیزه پرداخته و تحلیل روانی بی‌ایمانی قوم نوح را چنین متذکر

می‌شود: «وقالوا لاتذرنّ الهتکم و لاتذرنّ وداً وسواعاً و لا یغوث و یعوق و نسرأ» (نوح، ۲۳) یعنی به مردم خود گفتند: مبادا از خدایان چهارده‌گانه خود دست بردارید؛<sup>۱</sup> مبادا از ودّ (خدای عشق و محبت)، سواع (خدای کشتزار و مرغزار)، یغوث (خدای شراب)، یعوق (خدای انتقام)، نسر (خدای جنگ) دست بکشید. (ترجمه و تفسیر معانی القرآن).

مطلب مهم دیگری که در این گفت‌وگوها نقل می‌شود این است که سران قوم نوح که رسالت وی را انکار می‌کردند و به مردم می‌گفتند: «... ما هذا إلا بشر مثلکم یرید أن یتفضّل علیکم... إن هو إلا رجل به جنة...» (المؤمنون، ۲۴-۲۵) یعنی این مرد مانند شما بشر است و امتیازی ندارد. می‌خواهد بر شما برتری بجوید و ارجمند شود. نشنیده‌ایم که در عهد پدرانمان رسول از جانب خدا مبعوث شده باشد. جز این نتواند بود که این مرد دچار جنون و توهم شده است. باید تا چندی با او مدارا کنید تا عارضه او برطرف گردد.

این سخنان به روشنی بیان می‌کند که در آن عهد و زمان، حتی عقیده به فرشتگان و جنیان (پریان) نیز رایج و عمومی بوده و می‌رساند که اعتقادات مذهبی نیز در میان آن قوم بی‌سابقه و بی‌اساس نبوده است.

نکته دیگر اینکه چون انبیا به طور معمول، از طبقه متوسط جامعه گزینش می‌شدند، همواره سران و حکمرانان به انبیا تهمت زده، می‌گفتند: «یرید أن یتفضّل علیکم» یعنی این مرد جاه‌طلب است و یا می‌خواهد بدین وسیله دنیای خود را تأمین کند. از این رو انبیا یک سیره و یک صدا می‌گفتند: «ما أسألکم من أجر ان أجری ألسی ربّ العالمین» (الشعراء، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰) یعنی ما برای جیفه دنیا سخن از رسالت نمی‌گوییم، ما همانند سران و سروران قوم باج و خراج نمی‌خواهیم، حقوق سالیانه و مستمری نمی‌طلبیم. ما برای اجر و پاداش الهی قیام کرده‌ایم. ما برای هدایت بشر و رهانیدن مردم از جهالت و

۱- به نظر می‌رسد که ایرانیان برای هر روز، یک فرشته را موکل بر انجام کارهای خود می‌انگاشتند. آنان ۱۲ ماه سال را در دست ربّ النوع می‌پنداشتند؛ که هر یک، برج مخصوص به خود را در سال اداره می‌کند. همه این «ربّ النوع»ها نیز از او منشأ، سرچشمه می‌گیرند: یزدان و اهریمن. با این حساب، مردم به خدایان چهارده‌گانه معتقد بودند. مجلسی، ۱۱۴/۵۶ و ۲۶۶/۵۷ و ۴۵/۶۰ و ۴۶. ذیل «رب» نک به: سیاح، ۴۴/۱ و ۴۵ ذیل «امشاسیند» به: معین، ۱۳۹ و حامدی، ۱۲ و آشتیانی، ۳۱-۳۳ و ۱۷۴-۱۸۹

گمراهی به پا خاسته‌ایم. اجر و مزد ما بر خدای عالمیان است. بنابراین قرآن کریم هرگز صرفاً در صدد بیان تاریخ گذشتگان نیست، بلکه با تحلیل‌های دقیق، به همراه نقل وقایع، هدف اصلی خود را دنبال می‌نماید.

در مکتوبات تاریخی بشر نیز گاهی تحلیل‌هایی از رفتارها، عملکردها و حوادث ارائه شده است؛ گرچه این تحلیل‌ها از علم و آگاهی کامل به نیات و انگیزه این جریان‌های تاریخی، به طور کامل برخوردار نبوده‌اند، اما در این زمینه تلاش‌هایی صورت گرفته است. برای نمونه جان بی. ناس، پس از اینکه درباره صورت‌نگاری‌ها و کنده‌کاری‌های انسان‌های نئاندرتال بر دیواره مغاره‌های تاریک سخن رانده، تحلیلی از این جریان نیز ارائه نموده است. او نتوانسته است تحلیل روشنی از اندیشه و انگیزه هنرمندان قرون اولیه، ارائه دهد. وی احتمال داده که این نقوش، اثر سحری در نزد آنان داشته است. (ناس، ۸ و ۹) از دیگر مسائلی که او نقل کرده و سپس به تحلیل آن پرداخته، جریان طریقه دفن اجساد مردگان در نزد بشر ابتدایی است که به گونه‌های مختلف انجام می‌شد؛ مثلاً قرار دادن انبوه سنگ روی جسد مرده، بستن با طناب، فرو کردن چوبی نوک تیز در جسد. با این انگیزه که مردگان به راه نیفتند. (همان، ۲۳)

البته باید دانست که غالباً مورخان فقط داستان‌ها و جریان‌های تاریخی را نقل می‌کنند و کمتر به تحلیل ماجراها می‌پردازند، و اگر به تحلیل بپردازند، انگیزه ایجاد آن ماجرا را نمی‌توانند به‌سان قرآن به تصویر بکشند. زیرا بر روی نقاط حساس و علل روانی انجام یک کار که در ضمن نسبت به آن اطلاع و آگاهی کاملی نیز ندارند، انگشت نمی‌نهند. مثلاً درباره پرستش طبیعت و روح که از دیرباز بین مردم معمول بوده، جان بی. ناس معتقد است آنچه را که مردم می‌پرستند، به سبب روح موجودات سفلی و علوی است. گاهی فرد عین ماده را زنده و فعال می‌دانست و آن را می‌پرستید. گاهی شیء را رمز حقیقتی دیگر می‌دانست و بعضی اوقات از هر سه جهت اشیا مورد پرستش بود. در حالی که طبقه دانشمند و روشنفکر با خلوص نیت و حسن عقیدت به بت احترام می‌گذارند... (همان، ۱۹ و ۲۰) الیاده درباره «خدا» آورده است: «نوثر خدا را کثوت یا روح نامیده است. نیز «کثوت نهیال» (روح آسمان) و یا «کثوت آنهیال» (روحي که در آسمان است) می‌نامد. ارواح دیگر و دون‌پایه‌تری

هم هستند که آنها را به عنوان «کوت نهیال» (ارواح آسمان یا ارواح بالا) طبقه‌بندی می‌کنند و نیز «کوت پینی» (ارواح زمین یا ارواح پایین). سپس به تحلیل این مطالب پرداخته تا تعبیر «نوثر» را با اعتقادات امروزی تطبیق دهد. ( ۲۵۹ تا ۲۶۴ )

اما قرآن کریم با تحلیل‌های خود، علت و انگیزه این پرستش را خلوص نیت و حسن عقیدت طبقه روشنفکر قلمداد نمی‌کند؛ بلکه هر بار سران و اشراف مستبد و مستکبر اقوام سلف را که به طور طبیعی تعدادی از هوشمندان را هم در اختیار دارند، مورد عتاب قرار می‌دهد. آنان را به عنوان اولین مبارزه‌کنندگان با یگانه‌پرستی و نفی‌کنندگان رسالت انبیا معرفی می‌نماید. هر بار نیز پس از بیان مقاومت‌ها و تلاش‌های زیاد رسولانش، به ذکر عاقبت اقوام متمدن پیشین که چگونه به عذاب الهی گرفتار آمدند، می‌پردازد.

### ۳ - در نظر داشتن تقدم و تأخر وقایع

تاریخ‌نگاران غالباً در نوشته‌های خود بنای آن دارند که زمان دقیق وقوع حوادث را مشخص کنند. چنانکه در «فتوح البلدان» می‌خوانیم که معاویه توانست جزیره قبرس را در سال بیست و هشت هجری فتح کند. (بلاذری، ۲۷۸-۱۸۱)

مؤلف «تاریخ الرسل و الملوک» کتاب خود را بر اساس سال وقوع حوادث تنظیم کرده است. مثلاً حوادث سال ۳۷ یا حوادث سال ۴۰ و... را بر مبنای سنوات وقوع جریانات نگاشته است.

قرآن کریم نیز به تقدم و تأخر زمانی وقوع حوادث توجه داشته است؛ ولی نه به صورت تعیین دقیق سال وقوع حوادث و یا تنظیم نگارش جریانات بر اساس سال وقوع آنها؛ بلکه در ضمن نقل ماجرا گاهی به گذشته بازگشته و جریانات سال‌های پیش از امت کنونی را بررسی می‌کند. به این ترتیب که معلوم می‌شود انبیا و یا امم مختلف، در چه برهه از زمان نسبت به یکدیگر قرار داشته‌اند. برای مثال در سوره «المؤمنون» مشخص است که حضرت نوح(ع) و امت وی قبل از قوم حضرت صالح(ع) بوده و پس از انقراض ایشان موسی(ع) و هارون(ع)، سپس حضرت ابراهیم(ع) و اسماعیل(ع) را در یادنامه تاریخی ذکر می‌فرماید. به این وسیله، ترتیب ظهور انبیای مختلف را در میان امت‌های متفاوت گزارش می‌کند. (المؤمنون، ۷۰ تا ۲۳)

این سیر را در امت‌های نوح، عاد، ثمود و لوط در سوره‌هایی چون «الاعراف»، «هود»، «الشعراء» و «القمر» نیز می‌توان ملاحظه نمود.

البته باید در نظر داشت که قرآن هرگز در صدد گزارش دقیق سال و ماه زیستن این اقوام نبوده و تنها آنچه را که در راستای تأمین هدفش باشد، متذکر می‌شود. ناگفته نماند که قرآن کریم سبک ویژه‌ای برای بیان این تقدیم و تأخیرها اتخاذ نموده که جالب توجه است. قرآن قصص خود را به ترتیب اتفاق، بیان نمی‌کند، بلکه در سوره‌های مختلف داستان‌ها را پراکنده ساخته و به روشی ویژه تقدم و تأخر وقایع، داستان‌ها و حتی زمان نزول برخی آیات و سوره را به نمایش می‌گذارد.

برای نمونه، در سوره «الاعراف» می‌فرماید: «وواعدنا موسی ثلاثین لیلةً و اتمنناها بعشر فتم میقات ربّه أربعین لیلةً...» (الاعراف، ۱۴۲) یعنی و ما سی شب با موسی مواعده کردیم و آن سی شب را با ده شب دیگر کامل نمودیم. در نتیجه موسی چهل شب در طاعت و اعتکاف به سر برد...

در سوره «البقرة» در این باره می‌فرماید: «و إذ واعدنا موسی أربعین لیلةً...» (البقرة، ۵۱) یعنی و خاطر نشان سازید که چهل شب با موسی مواعده کردیم.

بدین ترتیب، این احتمال تقویت می‌شود که تعبیرات «ثلاثین لیلةً و اتمنناها بعشر» و «أربعین لیلةً» حاکی از آن است که آیه ۵۱ «البقرة» پس از آیه ۱۴۲ «الاعراف» نازل گردیده است؛ یعنی دیگر بار دوم - در سوره «البقرة» - توضیح نمی‌دهد که سی شب را با ده شب کامل نمودیم، بلکه یکباره تعبیر «چهل شب» را متذکر می‌شود.

بنابراین گاهی دقت در تقدم و تأخر بخشی از داستان‌ها که هر یک در سوره‌ای ذکر گردیده، ما را به تقدیم و تأخیر نزول برخی آیات رهنمون می‌شود.

نمونه دیگر این مطلب را می‌توان در آیه ۲۶۶ سوره «البقرة» ملاحظه نمود که می‌فرماید: «أبوّة أحدکم أن تکون له جنة من نخیل و...» یعنی آیا کسی دوست دارد که او را بوستانی باشد از خرما و انگور و نهراها از زیر درخت‌ها روان باشد و در آن بوستان از هرگونه گون میوه‌ای نمونه‌ها باشد و چون به پیری برسد و فرزندان و نبیرگانش اطراف او را بگیرند

توفانی صاعقه بار شاخ و بر بوستان را در کام بگیرد و خاکستر کند؟ خداوند رحمان آیات خود را به این صورت روشن می‌سازد. باشد که شما در فرجام کار خود بیندیشید.

این آیه اشاره دارد به اینکه چنین عذابی بر سر «اصحاب باغ» وارد شد که از ادای زکات (حق حصاد) دریغ کرده بودند. گویا زیربنای این نکته در مکه نازل گردیده و اینک بدان اشاره شده است. پس آیه فوق ناظر به داستان «اصحاب باغ» در سوره «القلم» است که می‌فرماید: «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ... قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تَسْبِحُون». (القلم، ۲۷-۱۷)

## ۲ - تفاوت‌های پردازش تاریخ در قرآن با کتب تاریخی

### ۲-۱ - محور سخن در بحث‌های تاریخی

مورخان زمانی که به نگارش تاریخ می‌پردازند، نوعاً بر اساس محور قرار دادن شخصیت‌های مقتدر زمان (دوره سلاطین و حکومت‌ها) یا بر اساس سنوآت و زمان، کتب خود را ترتیب داده‌اند. برای نمونه، کتب تاریخی ایران، در هر دوره، بر محور سلاطینی چون: سلسله پادشاهان سامانیان، ساسانیان، سلجوقیان، هخامنشیان، صفویان، قاجاریان و... تنظیم شده است.

در کتاب «تاریخ یعقوبی» دیده می‌شود که محور بحث بر موضوعاتی از این قبیل دور می‌زند: «آدم و حوا»، «شیث بن آدم»، «انوش بن شیث»، ... تا «نوح (ع)»، «سام بن نوح»، «ارفخشدین سام»، ... «المسیح بن مریم»، «ملوک السریانیین»، «ملوک بابل»، «ملوک الهند»، ... «ادیان العرب»، «حکام العرب»، «شعراء العرب» و «أسواق العرب». (أبو یعقوب، ج ۱)

در کتاب «تاریخ طبری» محور بحث به گونه دیگری است. طبری در جلد اول، اقوالی درباره زمان، خلق زمان و شب و روز، ابتدای خلقت، خلقت در ۶ روز، خلقت خورشید و ماه، ابلیس و استکبار او، سلطنت ابلیس و سبب هلاکت او، خلقت آدم (ابوالبشر)، امتحان آدم، مدت مکث آدم در بهشت، هبوط آدم و حوا، ... ولادت حوا، وفات آدم، ... عهد نوح (ع)، ... ابراهیم (ع)، بنای خانه، ... کیخسرو، ... و بالاخره قصه بشتاسب و نقل دوره پادشاهی او و حوادثی که در زمان سلطنت وی به وقوع پیوسته و مانند آن سخن رانده است. او



درباره موضوعاتی چون «عمرو بن ظرب»، «الزبیا»، ... «ملوک الفرس»، «اردشیر»، «شاپور»، «هرمز» و «بهرام» و مانند آن همچون مورخان دیگر قلم زده است. (طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱)

بنابراین محور بحث‌های تاریخی در کتب مورخان، غالباً همان شخصیت‌ها و ملوک و طوایف است؛ گرچه مانند طبری برخی از مسائل قبل از تاریخ بشریت را چون جریان خلقت آسمان، زمین در ۶ روز، خلقت شب، روز، خورشید و ماه که به اقتباس از قرآن کریم صورت گرفته، مطرح کنند.

کتاب تاریخ ابن کثیر نیز نمونه دیگری از انواع کتاب‌های تاریخی است که مانند طبری، ابتدا سخن از کرسی، لوح محفوظ، خلقت آسمان‌ها و زمین، هفت زمین، بحار و آنهار و مانند آن به میان آورده و سپس درباره خلق ملائکه و صفات ایشان، خلقت جن و قصه شیطان و خلقت آدم و احتجاج آدم و موسی و به ترتیب درباره انبیای الهی و اقوامی که در طول زمان به ظهور رسیدند، قلم زده است. ابن کثیر درباره یوشع، قیام او، بلعام، وفات موسی، خضر و حیات و زندگی او تا زمان حال، به‌طور مفصل سخن رانده است. او در کتاب خود سعی کرده که زمان پیامبران و امم ایشان را محور بحث‌های تاریخی خود قرار دهد. (ابن کثیر، ج ۱) وی در جلد‌های بعدی کتاب از وقایع پس از ظهور اسلام و سربیه‌ها و مغازی در زمان رسول اکرم (ص) مطالبی مطرح کرده و سپس محور مباحث خود را بر روی شخصیت‌های زمانه قرار داده و حتی به صورت کتاب‌های معجم درباره آنان تحقیقاتی کرده است. (همان، نک به: ج ۹)

اما در قرآن کریم، تاریخ فقط و فقط بر اساس ظهور انبیا و امم ایشان نگارش یافته است. البته درباره خلقت آسمان‌ها و زمین و آدم و حوا نیز مطالبی را مطرح نموده؛ اما هرگز شخصیت سلاطین یا فرد بخصوصی را جز انبیا و اولیا محور قرار نداده است.

قرآن کریم اگر با هدف ویژه‌ای قصد دارد که از اولین ملت دارای شریعت، سخنی به میان آورد، نخست پیامبر آن عصر، نوح (ع) را معرفی می‌کند تا مبنا و معیار ارزش و اصالت در نزد خود را برای مخاطبین روشن سازد. اگر قرآن بنا دارد وقایع زمان دومین امت را گوشزد کند، دومین پیامبر صاحب شریعت را محور بحث خود قرار می‌دهد. به همین

دلیل از ابراهیم خلیل شروع می‌کند و زیباترین احتجاجات وی را در برابر امت زمانش و مقتدرترین دشمن او نمرود، بازگو می‌کند، اما هرگز اسم او را نمی‌برد. زمانی که نمرود ادعا کرد سایه خداست ولی آتش خود را بر ابراهیم سرد و سلامت یافت و او را به دربار خود فراخواند، گفت: پروردگار تو کیست که تا این حدّ خاطرت را ارج می‌نهد؟ ابراهیم گفت: پروردگار من آن پروردگاری است که جان می‌بخشد و جان می‌گیرد. نمرود گفت: من نیز جان می‌بخشم و جان می‌گیرم. ابراهیم گفت: آن خداوندی که پروردگار من است خورشید را از شرق برون می‌آورد. تو آن را از غرب برون آر. نمرود در پاسخ او مبهوت و درمانده فرو ماند. و این قرآن است که تمام این وقایع را بیان می‌کند. (نک به: البقرة، ۲۵۸) بنابراین هر بار نام ابراهیم(ع) را در این گفت‌وگوها ذکر می‌نماید، ولی نامی از این شخص صاحب قدرت و سلطنت به میان نمی‌آورد؛ بلکه تنها به صورت اشاره درباره وی سخن می‌گوید و می‌فرماید: «ألم تر إلی الذی حاجّ إبراهیم فی ربه... قال إبراهیم... فبهت الذی کفر...» (همان)

از این سبک بیان قرآن کریم روشن می‌گردد که پیامبران در پردازش تاریخ امت‌ها محور بوده و نقش اساسی را ایفا می‌کنند. سپس در کنار این ماجراها، مطالبی که به نحوی با انبیا و رسل مرتبط بوده و حاوی پیام رسالت ایشان است، بیان می‌فرماید.

نمونه دیگر این مطلب را درباره موسی و فرعون زمان او می‌توان ملاحظه نمود. خداوند سبحان با بی‌اعتنایی نسبت به نام فرعون و تمدن زمان او و تکنولوژی وی تنها لقب «فرعون» را ذکر می‌کند و او را با اسم مخصوص وی به مخاطبین معرفی نمی‌کند. ممکن است گفته شود که در بسیاری از موارد، لقب جانشین اسم می‌گردد و استعمال نام فرعون در عرف آن زمان رایج نبوده و قرآن نیز همین‌گونه سخن گفته است. پاسخ این است که قرآن کریم دارای عرف مخصوص به خود است. اگر قرار باشد قرآن مطابق عرف ما سخن گوید، قاعدتاً بایستی از فرعون زمان «یوسف»(ع) نیز با لقب «فرعون» یاد کند نه به عنوان «الملك». چنانکه برای مثال «تورات» مطابق عرف خود، می‌گوید: «پس یوسف آمد و به فرعون خبر داد، گفت: «پدرم و برادرانم با گله و رمة خویش و هرچه دارند، از زمین کنعان آمده‌اند و در زمین جوشن هستند». (پیدایش، ۴۷، ۱)

## ۲-۲- نقش نگارش جزئیات در گزارش تاریخ

تاریخ‌نویسان در نوشته‌های خود بر نگاشتن ریزه‌کاری‌ها اصرار ورزیده و خود را مکلف می‌کنند تا تمام زوایای فرعی و جزئی از جمله سال تولد، وفات، نام دقیق و کامل اشخاص، مکان جغرافیایی و سبک معماری دقیق محل وقوع آن تاریخ مخصوص و تمام گفت‌وگوهای ردّ و بدل شده میان افراد و شخصیت‌های داستان‌های خود را ذکر کنند. اما قرآن کریم هرگز در صدد بیان این جزئیات برنیامده و گویا اساساً ذکر این مطالب را مایه هدایت بشر و عبرت او نمی‌داند. قرآن کریم به کلیات وقایع، آن هم بر محور هدایت تربیت می‌پردازد و در جایگاهی که جزئیات مطالب را گزارش می‌کند، هدفی ویژه و مهم را مدّ نظر دارد. به گونه‌ای که خوانندگان را از جهات تربیتی، اخلاقی، حکم عملی، آینده جهان، مسئله علمی و یا آینده زمین و مانند آن آگاه می‌نماید.

اگر قرآن کریم دعای حضرت ابراهیم خلیل (ع) را نقل می‌کند که: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ...» (ابراهیم، ۳۷) یعنی پروردگارا، من یکی از فرزندانم را در این وادی بدون گیاه، در کنار خانه محترم تو سکونت دادم تا نماز را به پای دارند، تو نیز دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان متمایل کن و به آنان از محصولات روزی ده؛ باشد که شکر نعمت تو را به جای آورند. اهدافی چون برجسته نمودن اخلاق، ادب سخن گفتن با خداوندگار، صبر، متانت و شاکر بودن در مقابل فرمان خدا را دنبال می‌نماید.

مقایسه‌ای کوتاه درباره داستان ابراهیم (ع) در عهد قدیم و متن قرآن کریم مشخص می‌کند که قرآن به طور کلی در صدد ایجاد یک خط فکری، بر محور هدایت و تربیت بوده است. ولی کتب تاریخی که بشر آن را به رشته تحریر درآورده و یا کتاب‌های آسمانی که دست بشر در آن دخالت نموده بر گزارش جزئیات، تکیه کرده است. مثلاً قرآن کریم، درباره نسب ابراهیم (ع) سخنی به میان نمی‌آورد، در حالی که در عهد قدیم این نسب تا نوح (ع) مفصلاً ذکر گردیده است. (پیدایش. نک به: باب ۵ تا ۱۱ و نیز نک به:

- در قرآن کریم به اعتقاد پدر ابراهیم (ع) بدون ذکری از خانواده وی اشاره شده است، در صورتی که عهد قدیم بدون اشاره به عقیده او، خانواده و محل سکونت وی را متذکر گردیده است. (نکته: پیدایش، باب دوازدهم)

- در عهد قدیم از دعوت‌ها و اصول دعوت ابراهیم (ع) سخنی به میان نیامده است. (همان، باب دوازدهم تا هفدهم) ولی در قرآن کریم دعوت او به توحید، مبارزه با بت‌پرستی، امت و ملاء قوم وی مکرراً ذکر شده است.

- در عهد قدیم از همسران ابراهیم (ع) با ذکر نام‌هایی چون ساره، هاجر، قطوره و تفصیل زندگی ساره یاد شده است. (همان، هفدهم تا نوزدهم) ولی در قرآن کریم به‌طور اجمالی و بدون ذکر نام، به مادر اسحاق و مادر اسماعیل اشاره شده است. و نیز از چگونگی گزینش همسر اسحاق در عهد قدیم سخن رفته، (همان، بیست و سوم تا بیست و پنجم) ولی در قرآن کریم، کوچک‌ترین مطلبی در این زمینه به چشم نمی‌خورد.

بنابراین قرآن کریم برخلاف اسلوب تاریخ‌نگاری بشری،<sup>۱</sup> شناسنامه شخصیت‌های اصلی و فرعی، جزئیات داستان‌ها، عنصر زمان و مکان را به‌طور دقیق اعم از موقعیت جغرافیایی و وضعیت اجتماعی و دینی، لحاظ نکرده است، بلکه به‌طور نادر به ذکر مکان - آن هم به اجمال - پرداخته و عنصر زمانی را نیز به‌ترتیب ردیف نکرده است و حتی گاهی به هم‌ریختگی زمان در آن مشهود است.

## ۲-۳- هدف قرآن از ذکر پاره‌ای جزئیات تاریخی

گاهی در قرآن کریم جزئیاتی مطرح می‌شود که به دلیل خاصی آورده شده و حاوی نکات ارزنده‌ای است که توجه به آنها موجب تبیین بحث‌های قرآن کریم می‌شود. این مطلب با توجه به بعضی از مثال‌ها بهتر روشن می‌گردد. به نمونه‌های زیر بنگرید:

در سوره «القصص» خطاب به پیامبر گرامی اسلام آمده است: «وما کنت بجانب الغربی»<sup>۲</sup> یعنی تو در جانب غربی آن دره مقدس نبودی آن روز که به موسی فرمان رسالت دادیم. تو در مراسم اعطای رسالت شاهد و ناظر نبودی.

۱- باید توجه داشت که بخشی از «کتاب مقدس» دست‌نوشته انسان‌هاست.

در «تدبری در قرآن» آمده است: سمت راست کوه طور، دره آبی وجود داشته که ضمناً در غرب زمین مقدس واقع می‌شده است به گونه‌ای که کلمه «شاطی» در «فلماً أتاهم نودی من شاطیء الواد الایمن فی البقعة المباركة...» (القصص، ۳۰) یعنی و چون موسی به آتش رسید از جانب راست دره آنجا که سرزمین پربرکت شروع می‌شود از درخت زیتون<sup>۱</sup> ندایی برآمد. گواهی می‌دهد که آن دره که در سمت راست طور واقع بوده به صورت رودخانه از شمال به جنوب یا بالعکس جاری بوده است. و این آب‌گاه و به عبارت دیگر «جانب الطور الایمن» (طه، ۸۰) که در فرار از مصر وعده‌گاه موسی و قوم او بود، راه عبور از دماغه سینا بوده است. (بهبودی، ۲/ ۲۸۴) بنابراین احتمالاً، منظور از «جانب غربی» همان «جانب غربی کوه طور» است. (رازی، ۱۵/ ۱۳۸) از این رو در آیه ۴۶ سوره «القصص» می‌گوید: «و ما کنت بجانب الطور إذ نادینا ولكن رحمة من ربک لتنذر قوماً ما أتاهم من نذیر من قبلک لعلهم یتذکرون» یعنی و تو مانند موسی در جانب راست دره نبودی که برای اعطای تورات ندایش کردیم؛ بلکه با رحمت پروردگارت که تو را گرامی داشت، کتاب آسمانی قرآن، خود به سراغ تو آمد و در قلبت جای گرفت تا به مردم این سامان اخطار کنی. از آن رو که پیش از تو برای آنان رسولی نیامده بود که اخطار کند. شاید به خاطر بسپارند.

در آیات ۴۴ و ۴۶ سوره «القصص» موقعیت جغرافیایی کوه طور روشن شده است که همچون پشته‌ای در وسط دره قرار دارد و راه دره از دو جانب آن به هم می‌پیوندد. آن هم برای ذکر نکته‌ای با این صراحت که تو ای پیامبر در خانه خودت و در سینه خودت وحی را دریافت کردی و برای دریافت قرآن به «طور» و یا جای دیگری دعوت نشدی و رهگذر هم نبود. بنابراین به زحمت نیفتادی.

مثال دیگر، تعبیر «یا أخت هارون» است که قرآن با لطافت ویژه‌ای آن را به کار می‌برد. آنجا که می‌فرماید: «یا أخت هارون ما کان أبوک امرأ سوء و ما کانت أمک بغیاً» (مریم، ۲۸) یعنی ای خواهر هارون، پدر تو مرد بدی نبود و مادرت نیز هرگز کار ناشایستی انجام نداد.

۱- «و الزیتون و طور سینین.» (التین، ۱ تا ۳) منظور از طور سینین همان «طور سینا» است که فرمود:

«و شجرة تخرج من طور سیناء تنبت بالذهن و صیغ للأکلین.» (المؤمنون، ۲۰)

در تفاسیر چهار قول درباره این تعبیر رسیده است:

۱- هارون در بنی اسرائیل مردی صالح بود و هرکه اهل صلاح بود، به او نسبت داده می‌شد؛

۲- هارون برادر پدری مریم بود و مردی نیکو روش؛

۳- هارون برادر موسی بود و مریم با او نسبتی داشت؛

۴- او مردی بدکار بود. پس منظور این است که تو از لحاظ بدی و آلودگی شبیه وی هستی. (طبرسی، ۳/ ۵۱۱ و نیز رازی، نک به: ۷۳/۱۳) به ظاهر، هارون برادر ناتنی موسی، خواهری داشت، که به عنوان رهبر مذهبی، به ارشاد بانوان بنی اسرائیل می‌پرداخت. تورات موجود، او را به عنوان پیامبر «نبیّه» معرفی می‌کند (خروج، پانزدهم، ۲۰) که منظور عبارت پردازان تورات، خبرگزاری از مذهب است نه آنکه مکلف به امر الهی باشد. کتاب مقدس پیامبران زن را «نبیّه» معرفی می‌کند. (ارشیا، هشتم، ۳) برخی معتقدند که به همین تناسب، در میان قوم بنی اسرائیل، به خواهران روحانی «خواهرهارون» می‌گفتند و البته در اینجا، عنوان استهزا دارد که اراذل بنی اسرائیل او را به مسخره و طعن گرفته، گفتند: این خانم معتکف معبد بود و خود را در شمار کاهنان معبد می‌شمرد و اینک با یک نوزاد آمده که پدر ندارد. (بهبودی، تدبری در قرآن، ۲/ ۲۱۴) از این رو ملاحظه می‌شود که قرآن کریم با یک تعبیر دو کلمه‌ای «یا أخت هارون»، صحنه‌ای با مفهوم عمیق به تصویر می‌کشد که مبین رفتار و سخنان پلیدی است که در آن روز، مریم مقدس با آن مواجه گردیده بود.

#### ۴-۲- هدفمند بودن نقل وقایع و سرگذشت‌ها

در اغلب کتب تاریخی که دست نوشته بشر است، تنها به نقل وقایع پرداخته می‌شود؛ زیرا هدف مورخان، تنها نقل سرگذشت‌ها و بیان ماجراهای تاریخی می‌باشد. در حالی که قرآن کریم اولاً داستان‌هایی را نقل می‌کند که مطابق باهدف هدایت بشر باشد؛ یعنی به جهت عبرت‌آموزی، اندیشه‌سازی، بیان اصول دین، سنن و احکام الهی به نقل وقایع می‌پردازد. ثانیاً درست به همین دلیل است که پس از نقل داستان‌های خود نتیجه‌گیری می‌کند. ثالثاً هر مثال و واقعه‌ای را به تناسب موضوع سخن برگزار می‌کند.

مانند اینکه در سوره «الکهف» پس از بیان واقعه تاریخی جوانمردان آزاده‌ای که به آن غار مخصوص پناهنده شدند، به تناسب اینکه سخن از سرنوشت آدمی و بازگشت او به سوی خداست، مثالی آورده که نکات عبرت‌آموز فراوانی دارد. این مثال درباره گفتگوی دو نفر آمده است. یک نفر مردی الهی است که سخنان حکمت آمیز به زبان می راند و دیگری مردی دنیا پرست و متکبر. در این گفتگو، در سراسر داستان، ضمن نقل ماجرا نکات زیر برداشت می شود:

الف - تحول مادی در زندگانی دنیا صرفاً موجب تقرّب به ذات اقدس حق نشده و هرگز در نزد او از اصالتی برتر برخوردار نیست؛

ب - نعم الهی از جانب خداوند برای آزمون انسان در دسترس بشر قرار می گیرد؛

ج - برخوردارگی از مواهب الهی، دلیل برتری و گرامی بودن در نزد خدا نیست؛

د - فخر و مباهات به مال و منال، زیب و زینت‌های دنیا و تمکّن مالی، سبب مردودی در امتحان الهی می‌گردد؛

ه - گاهی نعم الهی که یکی از مواد امتحان در کلاس زندگی است، انسان را فریفته و از یاد خدا و آخرت محروم می‌نماید؛

و - اعتقاد به اینکه لیاقت و شایستگی یک انسان باعث کامرانی وی در این دنیا شده، پس در آخرت هم جایگاهی والاتر خواهد داشت، سبب اصلی فراموشی آخرت و در نتیجه هلاک آدمی است؛

ز - شاکر بودن انسان، موجب ازدیاد نعمت و ناسپاسی و کفران او یکی از مهم‌ترین عوامل تخریب و فوت نعمت‌هاست؛

ح - انسان در زندگی اختیار دارد؛ او می‌تواند شاکر باشد یا کفور.

در پایان بار دیگر به اصل محور سخن بازگشت کرده، می‌فرماید: «هنالک الولاية لله الحقّ هو خير ثواباً و خير عقبا» (الکهف، ۴۴) یعنی در آن عالم دیگر که روز قیامت باشد، همه کارسازی‌ها، حمایت‌ها و نصرت‌ها از آن خدای برحق است. او بهترین پاداش را به بندگانش عطا می‌کند و بهترین فرجام را برای آنان تهیه می‌بیند.

نتیجه سخن این است که رستاخیز حتماً برپا خواهد شد و آن خدای بی‌شریک، جزای هر کس را به او بر می‌گرداند. ولی در مقایسه با کتب تاریخی وقتی به بهترین آن کتاب‌ها، مراجعه می‌کنیم درمی‌یابیم که از اینگونه نتیجه‌گیری خبری نیست.

## ۲-۵- تحلیل انگیزه‌ها

یکی دیگر از تفاوت‌های کتب تاریخی بشر با قرآن کریم در پردازش تاریخ، این است که نوشته‌های تاریخی بشر غالباً در انگیزه رفتارهای پدیدآورنده تاریخ، دقت نکرده و نقل‌ها را در هنگام بیان سرگذشت‌ها و داستان‌ها آمیخته با بسیاری از مجهولات و نمی‌دانم‌ها ترتیب داده است؛ لیکن قرآن کریم، نه تنها انگیزه شخصیت‌ها و امت‌ها را بیان داشته، بلکه به تحلیل، نقد و بررسی آن نیز پرداخته است؛ زیرا به عقیده برخی از نویسندگان، مورخ جزئی از تاریخ است و تاریخ هنگامی نوشته می‌شود که بینش مورخ از گذشته، با بصیرت مسائل حال، روشن شده باشد. به علاوه، دیدگاه یک مورخ، خود ریشه در پیشینه اجتماعی و تاریخ دارد و اندیشه مورخان، همچون سایر انسان‌ها، با شرایط زمانی و مکانی شکل می‌گیرد. (ایچ کار، ۶۵، ۶۷، ۷۰ و ۷۵) اما تاریخ گزارش شده در قرآن، کلام خدایی است که آفریننده انسان و پدیدآورنده شرایط متفاوت زمانی و مکانی برای او است. برای مثال، درباره یک واقعه تاریخی در سوره «الانعام» آیات ۱۰۹ تا ۱۱۳، اشاره می‌کند به اینکه مشرکین و منکرین قریش پس از دیدن و شنیدن آیات حق، راه عناد پوییده و حاضر نشدند به دعوت رسالت لیبیک اجابت گویند. ایشان نمی‌خواستند قرآن را به عنوان معجزه قلمداد کنند، بلکه با پیشنهاد خودشان تقاضای معجزه داشتند. قسم می‌خوردند که اگر به‌طور خصوصی و به دلخواه آنان معجزه ارائه شود، حتماً ایمان می‌آورند.

پس از نقل این مطلب، به انگیزه و نیت درونی مشرکان نظر کرده، آن را تحلیل می‌کند و می‌فرماید: اگر این مردم اهل ایمان بودند، باز هم از این لطف خصوصی دریغ نمی‌ورزیدیم، ولی می‌دانیم اینان از ابتدای کار نیز به خاطر حسادت و حفظ ریاست در برابر حق قیام کردند و هنوز هم انگیزه حسادت و حفظ عناوین و شخصیت در آنان قوی است و بلکه راسخ‌تر شده است. آنان که قرآن را با تهمت سحر و افسون کنار می‌زنند،



فردا آیت اقتراحی و معجزه پیشنهادی خودشان را با تهمت سحر و جادو لکه‌دار کرده، بی‌اثر می‌سازند. اینان که امروز با اصرار تمام سوگند می‌خورند که: «اگر آیت و معجزی دلخواه ما ارایه شود، ایمان می‌آوریم»، به علت این است که از بحث‌های گذشته و آیات و سوره قبلی مطمئن شده‌اند که ما طبق پیشنهاد مردم، آیتی ارایه نخواهیم کرد؛ از این رو هرچند ما از ارائه معجزی غیر از قرآن حکیم، بیشتر استنکاف می‌کنیم، اینان بر سماجت و اصرار خود می‌افزایند، تأکید می‌کنند و قسم می‌خورند. ولی ما فقط قرآن را به عنوان سند رسالت معرفی کرده‌ایم؛ چراکه جز آن را قابل توجه نمی‌دانیم. (نک به: الاسراء، ۹۵-۸۹)

## ۲-۶- شیوه نگارش سرگذشت‌ها

یکی از این تفاوت‌ها در شیوه نگارش داستان‌ها و واقعیت‌هاست. تاریخ‌نویسان، فصلی را نگارش می‌کنند و به اتمام می‌رسانند و سپس به فصل بعدی می‌پردازند. این مطلب به وضوح در کلیه کتب تاریخی، قابل مشاهده است. اما قرآن کریم با توجه به هدفی که در بیان سرگذشت‌ها و نقل وقایع دنبال می‌کند، داستان‌هایی که در بیش از یک سوره مطرح شده، مانند داستان حضرت موسی و حتی قوم بنی‌اسرائیل و نیز سرگذشت ابراهیم خلیل را در بخش‌های مختلفی می‌آورد؛ یعنی خواننده قرآن تمام داستان موسی (ع) و ابراهیم (ع) را در یک فصل مشخص نمی‌یابد، بلکه برای دستیابی به کل سرگذشت، باید بخش‌های مختلف را از سوره متفاوت گرد آورد و کنار هم بچیند تا به تمام داستان وقوف یابد.

گفتنی است که برخلاف نوشته مورخان، در قرآن کریم هر بخش از این سرگذشت‌ها، به تناسب موضوع سخن در یک سوره مطرح شده و در هر مورد بر روی نکته یا نکاتی متناسب با بحث مورد نظر تکیه می‌شود. بدین ترتیب داستان را در مقطعی به اتمام رسانده و سپس به بیان نتیجه و استفاده از آن می‌پردازد.

## نگاهی به سوره «طه»

پیام ابتدای سوره که موضوع سخن را تشکیل می‌دهد، این است: «ما أنزلنا عليك القرآن لتشقی» (طه، ۲) یعنی قرآن را بر تو نازل نکردیم که به مشقت آفتی.

برخی از مفسرین معتقدند که منظور از این رنج و مشقت، تلاش و کوشش فراوان رسول گرامی اسلام در انجام عبادات و شب‌زنده‌داری‌ها بوده است. از این رو خداوند سبحان به پیامبر خود گوشزد می‌کند که نزول این قرآن برای این نیست که تو به رنج و مشقت و زحمت بیفتی. (ابوالفتوح رازی، ۱۳/۱۲۹ و طبرسی، ۲/۴)

درباره مفهوم لغوی کلمه «شقاء» آمده: گاهی واژه شقاوت به جای تعب و دشواری و رنج استعمال می‌شود؛ مثلاً می‌گویند «شقیّت فی کذا» یعنی در این کار خسته شدم و مرارت دیدم. همچنین گفته‌اند که هر شقاوتی تعب است ولی هر تعبی شقاوت نیست. (راغب، ۲۷۱) بنابراین منظور از «شقاء» سختی و مرارت زندگی است و برای پیامبرگرامی اسلامی «تهجد» و «عبادت» حتی به میزان زیاد شیرین و دلپذیر بوده است، نه آنکه موجب مرارت زندگی حضرت باشد، تا جایی که خداوند وی را از این عمل نهی کند. از این رو به نظر می‌رسد که این سختی و مرارت به روزگاری از زندگانی رسول اکرم (ص) نظر دارد که مسلمین ماه‌ها و سال‌هایی در انزوا بودند. حدّ اعلای این تعب و مرارت زمانی بود که مسلمانان و پیامبر اکرم در شعب ابی‌طالب از دریافت توش و توان محروم بودند؛ و تمام قوم قریش علیه آنان متحد شده، ایشان را به حصر اقتصادی و تحریم اجتماعی کشانده بودند. (بی‌قهی، ۳۶۶/۶)

از این رو می‌توان گفت که این سوره، با لطافت و حسن انسجام، به دل‌داری رسول خدا و اصحاب او پرداخته و بعد از یک مقدمه کوتاه، به شرح داستان موسی می‌پردازد که تا در برابر سختی‌ها، مرارت‌ها، محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی صبور ماند، تا سرانجام بر فرعون پیروز گشت.

- پس از ابلاغ پیام، مقدمه سخن آغاز می‌شود که درباره پندواره بودن قرآن و نزول تدریجی آن از جانب خداوند است و به همین مناسبت است که از خداوند متعال صحبت و به اقتدار و آفرینش او اشاره کرده و آنگاه ندا در داده که «الله خدایی که جز او خدایی نیست» و نیکوترین نام‌ها از آن اوست. (نک به: طه، ۳۸)

- پس از بیان مقدمه، فصلی از داستان موسی را ذکر می‌کند. اما باید در نظر داشت آن بخشی از داستان موسی (ع) بیان می‌گردد که متناسب با پیام اصلی سوره می‌باشد، که «دل‌داری رسول خدا و صبر بر مرارت‌ها و محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی تا پیروزی» است.

بنابراین از آیه ۹ تا ۹۸، به نقل سرگذشت موسی (ع) می‌پردازد و از زمانی که او به همراه خانواده‌اش در کوهستان طور، راه خود را گم کرد تا سختی‌هایی که برای مبعوث شدن به رسالت متحمل شد، بیان کرده است. (نک به: آیات ۳۶-۱۰)

- قرآن مجید در خلال همین داستان، گزارش می‌کند که خداوند به موسی (ع) نیز دلداری لطیف و ویژه‌ای در هنگام بعثت داده است. او به گذشته زندگی موسی بازگشته و زمان نوزادی او را یادآور می‌شود که مادرش وی را در تابوت و بر رود نهاد، سپس او را به آغوش مادرش بازگردانید؛ و متذکر می‌شود، تمام این حوادث به این دلیل بوده که جاذبه محبتی از وی در فرعون ایجاد نماید و موسی را تحت مراقبت و نظر ذات اقدس خود بسازد و سامان دهد. (نک به: آیات ۴۶-۳۷)

- نتیجه این که یکی دیگر از شیوه‌های لطیف پردازش داستان در قرآن کریم همین است که در ضمن بیان سرگذشت یک فرد یا قومی در مقطعی از زمان، فرسای ترتیب داده و به زمان عقب‌تر برگشت می‌کند تا ماجرای نخستین روزهای شروع داستان و سرگذشت را بیان نماید.

- پس از این، جریان مرارت‌ها و مقاومت‌های موسی (ع) در راه رسالت وی در دربار فرعون بیان شده، آنگاه به نقل ماجرای نجات بنی‌اسرائیل از راه دریا پرداخته و سپس از رنج و تعبیه که موسی را از گوساله‌پرستی قومش در غیاب وی فرا گرفت، گزارش نموده است. (نک به: آیات ۹۸-۴۷)

- پس از اتمام این بخش از داستان، به نتیجه‌گیری پرداخته و پیام را باز می‌کند و توضیح می‌دهد. (نک به: طه، ۱۱۴-۹۹)

- پس از شرح این نمونه تاریخی، به بیان و تذکر مثالی دیگر می‌پردازد. بار دیگر به گذشته بسیار دور بر می‌گردد و درباره ابتدای آفرینش انسان، سخن می‌راند. زمانی را خاطر نشان می‌سازد که در مراسم بزرگداشت خلقت آدم به فرمان الهی، فرشتگان سجده کردند و ابلیس ابا ورزید و دشمنی خود را با نسل بشر اعلام کرد. بدین ترتیب خداوند رحمان، در همان ابتدای خلقت، به آدم هشدار داد که «ای آدم، این شیطان دشمن تو و دشمن همسرت خواهد بود. مبادا با فریب و افسون خود شما را از این بهشت بیرون کند که

محرور و بدبخت می‌شوی و مرارت‌ها می‌بینی». (نک به: آیات ۱۱۹ - ۱۱۵) بدین ترتیب دیده می‌شود که تعبیر «فتشقی» در ابتدای خلقت یک بار به آدم نیز ابلاغ شده بود و او را باخبر کرده بودند که دشمن خود را بیاید تا به مرارت و رنج و تعب زندگانی دچار نگردد و سپس جریان سقوط در ورطه این مرارت‌ها، مبنی بر وسوسه شیطان و آنگاه عصیان آدم، توبه او و هبوط ایشان بیان گردیده است. (نک به: طه، ۱۲۳ - ۱۲۰)

- ملاحظه می‌شود که در این قسمت نیز فصلی از جریان آدم و حوا گزارش می‌شود که دربردارنده وسوسه شیطان و به رنج و تعب انداختن آنها و سرانجام تمام نسل بشر است که پس از آن ماجرا، همگی در کره زمین در بوته آزمایش قرار گرفتند. در حالی که این مورد وسوسه به تفصیل، در سوره «البقره» به هنگام نقل سرگذشت ایشان ذکر نشده بود. (در سوره «البقره» آیه ۳۶ به تعبیر [«فأزلهما الشيطان عنها...» یعنی ابلیس آن دو را از بوستان بهشت فرو لغزاند]، اکتفا گردیده است). بنابراین به تناسب موضوع مورد بحث، بخشی دیگر از این داستان بازگو شده است.

- پس از بیان نمونه‌هایی از سرگذشت پیشینیان، جهت دلداری رسول اکرم (ص)، نتیجه سخن را ایراد فرموده (نک به: طه، ۱۳۵-۱۲۴) و با شرح و توضیح، پیام صبر و پیروزی را دوباره اعلام می‌فرماید که: «فاصبر علی ما یقولون... و أمر أهلك بالصلوة و اصطربر علیها لا نستلک رزقاً نحن نرزقک و العاقبة للمتقوی» (طه، ۱۳۲ - ۱۳۰) یعنی بر استهزا، ستم و ناسزای آنان صبوری پیشه کن... و خاندانت را به اقامه نماز فرمان ده و خودت نیز (بر نمازهای فریضه و نافله‌ات) پایداری پیشه کن که در تلاوت نمازهایت، آیات خدا را به مردم تبلیغ کنی. ما از تو ابلاغ رسالت خواسته‌ایم، از تو نخواستیم که برای تلاش معاش برخیزی. ما خودمان روزی تو را تأمین می‌نماییم. فرجام زندگی به سود تقوا و اهل تقوا خواهد بود.

## ۷-۲- شیوه تبیین وقایع در قرآن

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های داستان‌گویی قرآن کریم، آن است که از همان گام نخست، همه چیز را به وضوح مطرح نمی‌کند، بلکه با خواندن ادامه مطلب، هرچه پیش رویم ماجرا

بیشتر تبیین گردیده و تصویر درست واقعه رخ می‌نماید. این نکته را می‌توان در سوره «طه» ملاحظه نمود: «و هل أتیک حدیث موسی إذ رءا ناراً فقال لاهله امکنوا إنی ءانست ناراً لعلی ءاتیک منها بقبس أو أجد علی النار هدی» (طه، ۱۰-۹) یعنی آیا خبر داستان موسی به تو رسیده است؟ آنگاه که آتشی دید، پس به خانواده خویش گفت درنگ کنید که من آتشی دیدم، شاید پاره‌ای برگرفته از آن برای شما بیاورم یا بر آن آتش رهنمونی بیابم.<sup>۱</sup>

در ابتدای سخن که موسی با خانواده‌اش در راه است و آتشی از دور می‌بیند، مشخص نمی‌کند که او راه را گم کرده باشد - چنانکه برخی از مفسرین به این امر توجه نکرده‌اند (طبرسی، نک به: ۳-۶/۴) - اما قدم به قدم مطلب روشن‌تر می‌شود: او به خانواده‌اش می‌گوید امکنوا یعنی شما در اینجا درنگ کنید و به جای دیگر نروید. ائی ءانست ناراً یعنی چشم من با فروغ آتشی آشنا شد. لعلی ءاتیکم منها بقبس یعنی می‌روم تا شاید شعله‌ای از آن آتش بفرورزم و برای شما بیاورم. أو أجد علی النار هدی یعنی و یا بر سر آتش کسی را بیابم که راه را از او بجویم و از سرگردانی رها شویم.

برخی مفسرین گفته‌اند، کلمه «هدی» که در آخر آیه آمده است، افاده می‌کند که موسی با خانواده‌اش راه را گم کرده‌اند. (طباطبایی، المیزان، ۱۴/۱۴) از این رو موسی (ع) نیز می‌گوید: اگر کسی برسر آتش بود و مسافران کوچ نکرده بودند هم راه را از آنان می‌پرسم و هم قطعه سنگ چخماقی از آنان می‌گیرم که آتش بفرورزم و لااقل یک قطعه آتش با خود می‌آورم و بعد از گرم شدن به راه خود ادامه می‌دهیم و اگر مسافران کوچ کرده بودند، به همان قطعه آتش اکتفا می‌کنم و به هر حال دست خالی باز نخواهم گشت. (بهبودی، تدبری در قرآن، ۲/۲۲۱)

### نتایج مقاله

۱- قرآن در نقل داستان‌ها و وقایع تاریخی، هیچیک از مطالب را، بدون تحلیل انگیزه‌ها و نتیجه‌گیری، رها نکرده است. بر خلاف کتب تاریخی که یا صرفاً، به نقل حوادث اکتفا کرده و یا تحلیل‌هایی اندک و ناقص، در گوشه و کنار برخی مطالب ارائه کرده است.

۱- «لمع البرق من الطور و ءانست به فلعلی لك ءات بشهاب قیس» (حافظ)

۲- دنبال کردن سبک ویژه قرآن در تبیین قصص، کمک مؤثری در یافته‌های تفسیری و مناسبت‌های بین آیات است. این روش مخصوص، در کتب تاریخی دیده نمی‌شود. مدونات تاریخی، غالباً فصلی که متعلق به یک حادثه، یا یک زمان، یا یک شخصیت و ملت است را تمام می‌کند و سپس به فصل بعدی می‌پردازد. از این جا آشکار می‌گردد که قرآن در صدد تاریخ نگاری نیست؛ و با گزارش وقایع گذشته اهداف دیگری را دنبال می‌کند.

۳- زمانی که قرآن کریم، در پردازش تاریخ، به ذکر برخی جزئیات می‌پردازد، قطعاً اهداف ویژه‌ای را دنبال می‌کند که موجب هدایت و تربیت انسان می‌گردد. در حالی که با مطالعه کتب تاریخی که سرشار از ذکر جزئیات امور است، چنین نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود و الزاماً تمام این جزئیات هدف مخصوصی را دنبال نمی‌کند.

۴- بررسی آیات ناظر به یکدیگر در داستان‌های قرآن کریم، گاهی منجر به کشف نزول آیات، از نظر تقدم و تأخر زمانی می‌گردد. همان طور که مطالعه کتب تاریخی، سبب فهم زمان وقوع حوادث می‌شود.

### کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ترجمه کتاب مقدس، انتشارات ایلام، چاپ سوم، ۲۰۰۲ م.
- ۳- آشتیانی، جلال‌الدین، زرتشت، مزدیسنا و حکومت، شرکت انتشار، چاپ هشتم، ۱۳۸۱ ش.
- ۴- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل، البداية و النهاية، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- ۵- ابویعقوب، احمد، تاریخ الیعقوبی، مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بیت، قم، [بی تا].
- ۶- اشرفی، عباس، مقایسه قصص در قرآن و عهدین، انتشارات دستان، ۱۳۸۲ ش.
- ۷- الیاده، میرچا، از جادو درمانگران تا اسلام، ترجمه سانی صالحی علامه، نشر ورجاوند، ۱۳۸۲ ش.
- ۸- ایچ کار، ئی، تاریخ چیست، ترجمه حسن کامشاد، انتشارات خوارزمی، چاپ پنجم، ۱۳۷۸ ش.
- ۹- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان، مطبعة لجنة البیان العربی، ۱۳۷۹.
- ۱۰- بهبودی، محمدباقر، تدریج در قرآن، انتشارات سنا، ۱۳۷۸ ش.

- ۱۱- \_\_\_\_\_، معانی القرآن، نشر سرا، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۲- \_\_\_\_\_، معجزه قرآن و مبارزه با فلسفه شرک، مؤسسه مطبوعاتی معراجی، [بی تا].
- ۱۳- بیهقی، احمدبن حسین، السنن الکبری، دار الفکر، بیروت، [بی تا].
- ۱۴- حامدی، گلناز، فرهنگ اصطلاحات ادیان جهان، انتشارات مدحت، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۵- رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ - ۱۳۷۴.
- ۱۶- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، به تحقیق ندیم مرعشلی، چاپخانه حیدری، چاپ دوم، افسس، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۷- سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، کتاب‌فروشی اسلام، چاپ نهم، ۱۳۳۰ ش.
- ۱۸- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۷ ق.
- ۱۹- \_\_\_\_\_، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، [بی تا].
- ۲۰- طبرسی، امین‌الدین ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۹ ق.
- ۲۱- طبری، محمدبن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- ۲۲- \_\_\_\_\_، تاریخ الامم و الملوک، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۸۷۹ م.
- ۲۳- عاملی نباطی، زین‌الدین علی بن یونس، الصراط المستقیم إلى مستحقى التقديم، المكتبة المرتضوية لاحیاء الأثار الجعفریة، ۱۳۸۴ ق.
- ۲۴- قدرت، محمدحسین و مصطفی، باستان‌شناسی قرآن کریم، با نظارت محمد بیستونی، مؤسسه انتشاراتی بیان جوان، ۱۳۸۳ ش.
- ۲۵- قرشی، علی‌اکبر، أحسن الحدیث، نشر واحد تحقیقات اسلامی، بنیاد بعثت، ۱۳۶۶ ش.
- ۲۶- کاشانی، فتح‌الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتابفروشی اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۴۴ ش.
- ۲۷- کریمیان، احمد، یهود و صهیونیسم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴ ش.
- ۲۸- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار لدرر الجامعة أخیار الانمة الاطهار، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- ۲۹- معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات ساحل، ۱۳۸۲ ش.

۳۰- ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۰ ش.

۳۱- نحاس، ابوجعفر، معانی القرآن، به تحقیق صابونی، جامعه أم القرى، مسعودی، ۱۴۰۹ ق.

۳۲- هیوم، رابرت ارنست، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳۳- یتیس، کایل، دین یهود در جهان مذهبی (ادیان در جوامع امروز)، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش.